

از میان گونه‌های فراوان سینما، گونه‌ی فیلم سیاسی یکی از پرمخاطره‌ترین آن‌ها است. جدا از مسایل تکنیکی و فنی این گونه فیلم‌ها که بسیار مهم است، محتوای آن یکی از مسایل بسیار مهم این گونه به حساب می‌آید؛ به این دلیل که از هر فیلمی تعبیر ویژه‌ی و تأویل خاصی برداشت می‌شود. اصولاً محتوای فیلم سیاسی بیش‌تر مورد نظر مخاطبان قرار می‌گیرد. قضاوت مخاطبان در بازخورد این گونه آثار به دو سو حرکت دارد: اول ایده‌ها و اطلاعاتی است که به تماشاگر از طریق دیدن فیلم و قصه‌ی آن منتقل می‌شود و مقوله‌ی دیگر اطلاعات و آماری است که

ساختار نامناسب و محتوای فرمول‌شده و لحن دستوری مورد توجه قرار نمی‌گیرند و گاه در حین تماشای این گونه فیلم‌ها اتفاق افتاده که بسیاری از تماشاگران فیلم را در نیمه رها کرده و سالن نمایش را ترک می‌کنند. برای مثال فیلم تقدیرشده‌ی «هتل رواندا» به لحاظ ملت‌وندی به جای شهروندی احساس و عواطف هر تماشاگری را فارغ از هر ملیتی به طغیان وامی‌دارد.

که فیلم تصادف برنده‌ی جایزه‌ی اسکار و عرضه‌شده در شبکه‌ی سینمای خانگی است و آن دو دیگر به صورت غیررسمی در بساطی‌ها به فروش رفته و احياناً می‌رود. به این سه فیلم در این یادداشت پرداخته می‌شود که بدانیم چه قدر از انقلاب اسلامی به صورت مثبت یا منفی تأثیر گرفته‌اند.

آثار ضدانقلابی هالیوود علیه ایران اسلامی

آثار تلویزیونی‌یی که ضد انقلاب اسلامی ایران ساخته شده‌اند، عمدتاً محصول کشورهای فرانسه، انگلستان و آمریکا هستند. این فیلم‌ها اغلب جزو همان فیلم‌های سطح پایین و مبتذل هستند که هیچ‌کس تحمل دیدن یک بار آن‌ها را هم ندارد.

در زمینه‌ی پویانمایی (انیمیشن) نیز احتمالاً فیلم «پرسپولیس» را می‌توان مثال زد که به لحاظ ساخت حرفه‌یی و تبلیغات فراوان پیرامونش و هم‌چنین کاندیداتوری در چند جشنواره بیش‌تر دیده شده است. یک نکته‌ی مهم دیگر به خنثی کردن فیلم‌های ضدانقلاب و ضدنظام برمی‌گردد که همانا حضور فعال سینمای ایران و اهالی سینما در جشنواره‌های خارجی پس از سال ۱۳۶۲ است.

رشد سینما به لحاظ کمی و کیفی و معرفی آن به سینمای جهان، شاید یکی از بهترین رفتارهای فرهنگی و سیاسی بود که باعث می‌شد تماشاگران خارجی با اوضاع و احوال ایران و ایرانی‌جماعت به‌درستی آشنا شوند. به عنوان مثال چنان‌چه اگر

تأثیر انقلاب اسلامی در سینمای جهان

در این راستا انقلاب اسلامی ایران از سال ۱۹۸۰

بررسی بازتاب انقلاب اسلامی ایران در سینمای جهان

سینمای ایران در جهان

حسین کیمی

خود تماشاگر دارد. براین‌د این دو مقوله در همان یک نشست در سالن تاریک سینما میسر می‌شود. اهداف این گونه‌ی سینمایی بحث و گفت‌وگوی سیاسی است. عموماً توجه زیادی به ساختار این گونه مبذول نمی‌شود چون اهداف سینماگر بیش‌تر محتوا و پیام سیاسی است نه تکنیک و فرم آن. شاید درصد بالایی از این گونه فیلم‌ها به دلیل

میلادی - ۱۳۵۹ - به بعد در آن سوی آب‌ها به سینما و تلویزیون راه یافت و آثار متعدد تلویزیونی به صورت فیلم گزارشی یا تله‌فیلم و آثار سینمایی معبود ماحصل آن بود. در طی سال‌ها سه فیلم که حاصل یک کار جدی هالیوودی بود، بیش‌تر در رسانه‌ها و محافل سینمایی جهان معروف شده‌اند: «بدون دخترم هرگز، خانه‌یی از شن و مه و تصادف»



علی‌رغم چینش حرفه‌یی فیلم «بدون دخترم هرگز» به جایی نرسید و در گیشه شکست خورد این قضیه به ساختار اصلی فیلم که همان فیلمنامه‌ی بی‌ارزش که از رمانی مبتذل و بی‌ارزش‌تر اقتباس شده بود، برمی‌گردد



پرسپولیس

پرسپولیس فیلمی انیمیشن است که با هیاهو و سر و صدای زیاد در جشنواره‌های مختلف به نمایش درآمد و با خاموشی مطلق در پایان جشنواره روبه‌رو شد. این پویانمایی (انیمیشن)، سرگذشت دختری نوجوان را طرح‌ریزی می‌کند که با مشکلات حجاب و دیگر مسایل، قصد عبور از دوران بلوغش را دارد. کارگردان پرسپولیس «مرجان ساتراپی» که ایرانی‌تبار است، در فیلم پرسپولیس ادعا می‌کند به رفتارشناسی و جامعه‌شناسی شخص و جامعه‌اش پرداخته اما از ابتدا تا انتهای فیلم قضاوت‌ها روایتی بی‌پایه و اساس است. در هنگامی نمایش فیلم در یکی از جشنواره‌ها منتقدان ابراز کردند که چرا در یک داستان فانتزی و تخیلی سینمای انیمیشن دستخوش سیاست‌بازی و کار تبلیغاتی شده است.

کشتی‌گیر

فیلم «کشتی‌گیر» با بازی «میکی رورک» که بر حسب اتفاق نامزد جایزه‌ی اسکار ۲۰۰۹ میلادی است صحنه‌هایی ناجوانمردانه و ضدایرانی دارد. کشتی‌گیری پس از سال‌ها دوباره به رینگ برمی‌گردد و در فصل پایانی با یک کشتی‌گیر ایرانی روبه‌رو می‌شود. این کشتی‌گیر طوری تیبیک و مضحک ارایه می‌شود که شرم‌آور است. به طوری که با پرچم ایران وارد رینگ می‌شود. این صحنه در واقع برای سازنده شرم‌آور بوده و نوعی هیجان کاذب ایجاد کرده که تماشاگران فیلم بخندند! در واقع فیلم کشتی‌گیر نوعی مضحکه برای خودشان تولید کرده است. با گذشت ۳۰ سال از انقلاب اسلامی ای کاش سازندگان این گونه فیلم‌ها با مفاهیم انقلاب اسلامی آشنا می‌شدند و علیه آن آثار مبتذل نمی‌ساختند ■

از زخم‌های یک رابطه‌ی عاطفی ناموفق و اعتیاد به نوش‌خواری بهبود یافته که خانه‌ی کنار دریايش را که از پدر خود به ارث برده به خطا مصادره می‌کنند. در جریان یک مناقصه این خانه نصیب خانواده‌ی ایرانی می‌شود اما کتی حاضر به دل‌کندن از خانه نیست و در این میان مأمور پلیسی به نام لستر براون نیز به او پیشنهاد کمک می‌کند و ... همه چیز در این قصه‌ی مکرر مشکلات و در دسرهای مهاجرت و آدم‌های مهاجر، با سمیمی و فاقد خلاقیت و بدون دیدگاه درست و بی‌هدف باقی می‌ماند. فیلم نه در ترسیم روابط میان شخصیت‌های هم‌زبان و هم‌ملیت نکته‌ی تازه‌ی برای عرضه دارد و نه در تصویر مهاجران شرقی داستان توفیقی به دست می‌آورد. این فیلم محصول سال ۲۰۰۳ میلادی و ۱۲۴ دقیقه زمان دارد.

تصادف

تصادف یک فیلم جهانی برنده‌ی جایزه‌ی اسکار است که فرهنگ‌ها را کنار هم قرار می‌دهد و در انتها هم قرار نیست عده‌ی نمره‌ی خوب و عده‌ی نمره‌ی بد بگیرند. این فیلم محصول سال ۲۰۰۵ میلادی است. حمله‌ی آمریکا به عراق و افغانستان انجام گرفته و در همان سال خاورمیانه و نقاط دیگر به‌ویژه رواندا و زیمبابوه در آفریقا دچار بحران بودند. فیلم که به هر حال به نوعی عالمگیر شده و اکثراً آن را دیده‌اند، یک داستان اصلی و شش داستان فرعی دارد که در آخر همه به هم مربوط می‌شوند. خانواده‌ی ایرانی این فیلم به عنوان صاحبان یکی از داستان‌های فرعی در حال زندگی عادی هستند و امید به آینده دارند هرچند به سبب حمله‌ی طالبان و القاعده و حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ممکن است عده‌ی نظر خوبی به آن‌ها نداشته باشند. تصادف به ایرانی‌ها نظری منفی ندارد بلکه کوشیده ایرانی‌ها را با سایر اقوام مهاجر به تعاملی درخور برساند.

فیلم بدون دخترم هرگز در سال جاری ساخته می‌شود و نه در سال ۱۹۹۱ - ۱۳۷۰ - شاید عمر اکرانش به یک هفته هم نمی‌رسید و دیده نمی‌شد. به این دلیل که این فیلم در ۱۱ ژانویه‌ی ۱۹۹۱ در ۸۳۰ سینما در آمریکای شمالی به اکران سراسری رسید، پس از ۱۷ روز تعداد سینماها به گروه‌های درجه D منتقل شد و با ۲۰۴ سینما برای ۳۲ روز بعدی نمایشش ادامه یافت.

بدون دخترم هرگز

موضوع فیلم بدون دخترم هرگز درباره‌ی مراجعت یک پزشک ایرانی همراه همسر آمریکایی و تنها دخترشان به ایران در سال ۱۹۸۴ - ۱۳۶۳ - است. جایی که برخلاف وعده‌ی شوهر بوده و زن سعی دارد از آن کشور به همراه دخترش خارج شود. این فیلم را کمپانی متروگلدن مایر ساخت و توسط «برایان گیلبرت» کارگردانی شد. علی‌رغم چپش حرفه‌ی فیلم به جایی نرسید و در گیشه شکست خورد. این قضیه به ساختار اصلی فیلم که همان فیلمنامه‌ی بی‌ارزش که از زمانی مبتذل و بی‌ارزش‌تر اقتباس شده بود، برمی‌گردد. محافل منتقدان سینمایی فیلم را تقدیر نکردند و آن را فیلمی کهنه مربوط به دوران جنگ سرد - بین آمریکا و شوروی سابق - دانستند. در پلان افتتاحیه که ظاهراً بتی محمودی و دکتر محمودی و دخترشان در فرودگاه مهرآباد تهران از هواپیما پیاده می‌شوند نشانی از فرودگاه نیست چون کلیه‌ی پلان‌های فیلم در دو ایالت آمریکا به نام‌های آتلانتا و جورجیا فیلمبرداری شده بود.

خانه‌ی از شن و مه

این فیلم اگرچه گریزی به انقلاب اسلامی دارد و مهاجرت ایرانی‌ها به خارج از کشور و به‌ویژه آمریکا را نشان می‌دهد اما ساختار سینمایی دارد. «کتی نیکولو» زن جوانی اهل کالیفرنیا، به‌تازگی